

درباره «بنی کعب» و جنگ «آلبو ناصر» با انگلیس و عثمانی

حمید طرفی

■ «تاریخ سیاسی و اجتماعی بنی کعب و جنگ ابوالناصر» به انگلیسی» تلاشی است برای نشان دادن مجاهدتهای قبیله کعب و مبارزات آن قبیله با دولت عثمانی و انگلیس که برای نوشتن آن شگردهای تاریخی نویسی غرضی و مستنداتی را به کار بست. بسیاری چون کتابهای خطی و مدارک مربوط به کتابخانههای ملی و وزارت امور خارجه و کتابی چهار جلدی با عنوان تمدن‌های خلیج فارس (چاپ لندن) سوئد و بهرام در این کتاب به دغدغه تهاجمات انگلستان به عنوان «پیش‌استمرار» که مرزهای جنوبی کشور را مورد تخریب و تفتیل قرار داد و نوشتهام که این دولت با مردم مربوط و با منابع و سرزمین ایران چه کرد نهاده. در بخش مربوط به تاریخ خرمشهر نوشتهام که (با استناد به مدارک ارایه شده) آنها چگونه حقوق ملت ایران را تضییع می کردند و با «شیخ خزل» قرا داد بسته بودند و شیخ خزل را وسیله رسیدن خود به منافع خودشان کرد. بودند شیخ خزل به در جایی می گوید من افتخار می کنم که نوکر انگلستان هستم. این شیوه ۳۰ سال دامه پیدا می کند تا اینکه انگلستان امید شیخ خزل را به ناامیدی تبدیل می کند. امید حکومتداری در ایران «و رضاخان» را جایگزین می کند و می کند و شیخ خزل را خفه می کنند. درمورد مساله یجهدهای انگلستان من مجاهدتهای مردم «شاهان» پراخیده و نوشتهام که این مردم چه کارهایی برای مقابله با انگلستان انجام داده اند و تاریخ این منطقه را از زمان «تاهی» تا اواخر دوره رضاخان مورد بررسی قرار داده ام. این کتاب مورد استقبال بسیاری قرار گرفت. چراکه در مورد مستحکمگی ملی و وحدت ملی با بیان علمی است با نگاه جامعه‌شناسانه با هدف بیان انعکاس عملکرد انگلستان در خطه جنوبی کشور. در بخش دیگری از کتاب تاریخ بنی کعب به عنوان یک قوم ایرانی مورد پژوهش قرار گرفته است. این قوم یک قوم ایرانی است. قبل از «خمنامشیان» در این منطقه زندگی می کردند. من این نوشته‌ها را با توجه به اسناد بسیاری نوشته‌ام و در صحت و سقم آنها مدرک آوردم. اینها یک قوم ملی ایرانی هستند. لذا چیزی که من نوشته‌ام در مورد زندگی اجتماعی این اقوام ملی است و جنبه‌های که انگلستان کرد نهاده جنگ‌های دوا سه جنگ‌های دریایی و داخلی قومی که برای حفظ تمامیت ارضی ایران به مقابله با تهاجم استعمارگران پرداخت. در دوره «قاجار» شاهان قاجار زمانی که می خواستند از نقطه‌ای به نقطه دیگر بروند باید از وزیر مختل انگلستان اجازه می گرفتند. من این حرف‌ها را به تحقیر ملت نمی گویم و سعی می کنم به توحی و پنداری به این مسایل نپردازم اما این مساله یک واقعیتی تاریخی است و من سعی کرده‌ام با توجه به اسناد، اشاراتی به این مسایل داشته باشم. باید توجه داشته باشم که قوم «بنی طرف» (که از اجداد من است) و بنی کعب از معدود اقوامی است که با مقابله با تجاوزات انگلستان کردند. در سال ۱۹۰۷ در برابر امضا قرار گرفتند. من علاوه بر این کتاب، کتابهای دیگری هم در مورد استعمار انگلستان در مناطق جنوبی کشور در دست چاپ دارم. کتابهایی با عنوان تاریخ سیاسی - اجتماعی اهواز، خوزستان در ستر تاریخ و علمای خوزستان در شش جلد. و که در همگی این کتاب‌ها سعی کرده‌ام به شکلی به تجاوزات انگلستان در جنگ جهانی اول و دوم و تصرف سرزمین‌های ما توسط این کشور به شکل وسیع اشاره کنم.

ويترين

نبض لیلا

مجموعه ۲۴ داستان کوتاه و متن ادبی است که تحت عنوان «لوئشته» به تازگی منتشر شده است. نویسنده کتاب «دکتر مصطفی جلالی‌فخر»، پیش از دو دهه است که به عنوان منتقد فیلم در مطبوعات (روزنامه‌ها، ماهنامه فیلم) نقد فیلم می‌نویسد. داستان‌ها و نوشته‌های این کتاب، ساختار و جنسی متفاوت از نقدهای سینمایی دارد و عمدتاً فضایی حسی و دل‌آویز می‌پوشد. نویسنده مخاطب‌پسند می‌کند؛ با نگاهی شاعرانه و ترکیب‌بندی خاص، رواژه‌ها که تداعی‌کننده اشعار سپید است. البته در برخی از داستان‌ها تمایزهای فلسفی نیز به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد نویسنده این دغدغه‌ها را قالی شاعرانه می‌پوشد. به دور از قیل و قال‌های استدلال‌فلسفی عیان کرده است تا رابطه میان دل و عقل را به نفع بار بیان کند. نویسنده نیز در مقدمه خود چنین می‌گوید: «در پهنگاه خلوت خود، هنوز هم آرامشگاهی آسودتر از روزها و دلفریبی رقص‌گون هم‌کناری‌شان سرا ندارم. هنوز هم شاید ادبی ترین بخشایشی که از خان نارام، هوشم، «کلمه» باشد آن‌دیشگاهی که از رستگاه گل‌فرش خلق می‌شوند. آنها همیشه زنده می‌مانند و میان خلقت و رستاخیزشان مرگی نیست. ما در پس ترکیب کلمات و جملات به چگونه خلقی رسیدیم؟! محسوس‌شدن آن یا کلمات و معنا و شکل آنها چگونه لذتی است؟ ... در توضیح اهداف کلان نگارش این نوشتار، بیشتر می‌گویم: تا به دل حسیری فرآیند نگارش و لذت، جملات برترش همان گونه که به من، برش و پیش از آنچه قصد گرفتیم، بار دارد، باید به زرافت چگونه گفتن برسد، ادبیات هم صاحب چنین منزلتی است.» نویسنده سعی کرده است در همه متون این کتاب فضای شاعرانه را حفظ کند و گاه چنان است که به جای نثری منسجم با شعر متلاطم می‌ماند، به هم که فضای کتاب، احادیث کبار است.

نشست «آشنایی با فلسفه تحلیلی» با حضور ضیاء موحد، اد

کتاب‌هایی که زبان فلسفه را می‌سازند

فلسفی می‌شوند، سوال‌های دشواری برای پاسخ دادن. اگر قرار باشد این کتاب را دوباره بنویسم انتقاداتی به این کتاب دارم از جمله اینکه کتاب مقداری از سنت فلسفه خودمان گسسته است. بعضی از مسایل در سنت فلسفه اسلامی درباره هسته هست که می‌توانستیم آنها را بیان کنیم چون این کتاب برای خواننده فارسی‌زبان نوشته شده و این مسایل در سنت خودمان بیان شده است هر چند با زبان پیچیده‌تری اما این کتاب هست که مسایل را به زبان ساده‌تر مطرح کرد. بعضی می‌بکاشد که این کتاب نیاامده که باید در چاپی بعدی حتماً به آنها پرداخته شود. مثلاً درباره افعال انسانی کشش و فعالیت و کاری که ما انجام می‌دهیم، چیست؟ عواطف و حساسات انسان نیز یکی از مباحث فرعی فلسفه ذهن است و در کتاب جایش خیلی است. راجع به ادراک و نحوه ادراک و فعالیت ادراکی هم صحبت شده است. یکی از ایرادهای دیگر، کتاب این است که خیلی به رابطه ذهن و تکامل ذهن پرداخته

کتاب‌هایی مابین تالیف و ترجمه

«حسین شیخ زبائی» یکی از مولفان «آشنایی با فلسفه» و «علم» و «آشنایی با فلسفه ذهن»، درباره دلایل درسی‌های خارج از این آثار اشاره کرده‌اند: «من و من کرباسی‌زاده در سال ۱۳۳۸ از کشور دانشجویی دکترا بدویم، به این فکر می‌کردیم که بعد از بازگشت به ایران چه کارهایی باید کرد؟ در همان زمان به این نتیجه رسیدیم که وقتی برگشتیم باید کارهایی بین ترجمه و تالیف بکنیم، یعنی آثاری که ترجمه نباشد و ما در فرایند و بند جملات نویسنده و درآوردن آنها قرار ندهد و در طریقی به شکل تالیف نباشد که بخواهیم نظر خوانمان را با خود بگیریم. دلیل معذایم این است که من و کرباسی‌زاده در آن زمان نگاه مشترکمان، در بعضی از مباحث فلسفه

ضیاء موحده: ما تا تالیف نکنیم،
زبان فلسفه نمی‌باییم. با تر جمه
نمی‌شود به زبان فلسفه رسید. باید
خودمان فکر کنیم. نظر نه داشته
باشیم و به‌طور طبیعی جعل اصطلاح
کنیم. اینکه یک اصطلاحی را از
کشور دیگری بگیریم و معادل‌های
ناروشن در برابرش بگذاریم، برای
زبان فلسفه ایجاد نمی‌کند

علم با هم اختلاف نظر داریم اما این باعث نشده است که توانیم یک کتاب مشترک بنویسیم. همین نکته نشان می‌دهد این کتاب‌ها به شکلی که هر کدام از ما خواهیم استدلال‌ها و نظرات شخصی‌مان را بگیریم نیست. همین نشان می‌دهد که هر کتاب قرار بود بیشتر در مورد تألیفی که هر کسی نظر خودش را بدوید. این ایده در ذهن ما بود تا چند سال پیش که منصور شمس (نویسنده آشنایی با معرفت‌شناسی) مجدداً این ایده را مطرح کرد که مجموعه درسنامه‌هایی باید نوشته شود. متأسفانه بعد از آن گروه جاد شد اما این ایده ادامه یافت. به یاد دارم که در کار در مرحله پنج‌جلدی برای مجلدی با نام فلسفه زبان که در مرحله اول بنویسید، منسیرین مشترک آن نوشته‌اند و در مرحله اصلاح و ویرایش است. قرار بود که فلسفه اخلاقی هم به این مجلدات اضافه شود که متأسفانه این کار هم صورت نگرفت. به هر حال این دو مجلد و مجلدات دیگری همچنان می‌تواند به این مجموعه اضافه شود. قرار اولیه ما این بود که یک مجلد قطور در آوریم و هر کدام از این مباحث یکی از فصول آن باشد بعد از پیشنهاد دکتر اعتماد قرار شد که هر کدام از اینها یک کتاب شود. کتاب‌ها به این صورت درآمد اما باز هم قرار شد بین همه این آثار انسجامی وجود داشته باشد که گرچه این انسجام حفظ شده اما لازم است تقویت بیشتری در آن صورت بگیرد. بنابراین، این مجموعه را باقی‌بمانده تمام‌شدن دانست به‌خصوص فلسفه اخلاقی، فلسفه زبان، فلسفه دین، فلسفه هنر و تاریخ علم و فلسفه منطق می‌تواند تکمیل تر می‌کند.

مؤلف کتاب «شناسایی با فلسفه علم» درباره مخاطبان این اثر گفت: این کتاب برای استفاده دانشجویان دوره کارشناسی نوشته شده است، به گمانم تالیف کتاب برای دوره کارشناسی ارزش و دقتی در ایران خیلی نوجیه ندارد، چون دانشجویان این مقطع باید متن اصلی بخوانند و متن فارسی نمی تواند جایگزین شود. اما برای دوره کارشناسی حتما لازم است که متن فارسی داشته باشیم. تجربه تدریس نشان می دهد درصد زیادی از دانشجویان کارشناسی نمی توانند متن فارسی را درک کنند و حتما احتیاج به کتاب می یابند. از هر حال کتاب برای کسی که با این مباحث آشنایی ندارد و می خواهد با شرح شروع کند، غیر قابل استفاده نیست. حدود ۶۰ درصد این کتاب برای کسی که با فلسفه علم آشنایی ندارد، قابل استفاده است. گرچه اواخر برخی فصول با بعضی از اصول کلا دشوار باشد. شاید بد نبود برخی از فصل ها را سرتارهدار می کردیم که مخاطب بدان این فصل ها را می تواند کنار بگذارد. اما در هر حال کتاب کاملا قابل استفاده است.

محاسن این اثر را شیخ ضایع چنین برشمرده: زبان کتاب
سالم و سداه است و هنر نمایی با اثر و اصطلاحات عجیب و
غریب در آن نیست. کتاب قایل برای استدلال است. در کلام
که می توانیم از آن قول‌های طوفانی و آوردن اسم فلاسفه
هریز کنیم و بیشتر به محتوا بپردازیم اما در پاروئی و منابع
شاید اسامی نظریه و دیدگاهی آمده باشد. نکته‌ای که در هر سه
کتاب هست و باعث می‌شود برای دانشجویان کارشناسی‌ارشد
مفید باشد، فهرست تفصیلی منابعی است که انتخاب هر فصل
و پایان کتاب برای مطالعه بیشتر که در فصل مطرح شده
در قسمت منابع برای مطالعه بیشتر آورده‌اند. این باعث می‌شود
فهرست برای دانشجویان کارشناسی‌ارشد مفید باشد. نکته دیگر
که در مورد فلسفه علم وجود دارد این است که اسامی و
جست‌های خیلی به کار برده می‌شود و تبدیل به کلیشه شده
است. همه فکر می‌کنند پوپر و تامس کوهرن را می‌شناسند و
تا آنها هم چند جمله می‌دانند. حسن این کتاب این است که
ملاوه بر اینکه بحث‌های روش‌شناسی علم را توضیح می‌دهد،

سمت‌های دیده نشده را هم بیان می‌کند یعنی خیلی عجیب است که اگر فکر کنیم تمام فور پرور از اول تا آخر این بوده است که به جای اینکه نظریه‌ها را اثبات کنیم، ابطال کنیم. تجربه تدریس نکاتی را روشن می‌کند که شاید بدون آن کین بطور دیگری نوشته می‌شد. وقتی فلسفه علم را به دانشجوین ایرانی تدریس می‌کنیم، چیزهایی هست که بر فقه‌متر است. شاید به دلیل فرهنگ و زبان است که دیرتر می‌فهمید می‌شود و دانشجوین بیشتر دربارشان دچار سوء تفهیم می‌شوند. این تجربه باعث می‌شود که روی آن سمت‌ها مکتب بیشتری شود.

سلاح شدن به سلاح مفهوم

«محسن زمانی»، مؤلف کتاب «آشنایی با معرفت‌شناسی»، ضمن اشاره به بحث‌های بون معرفت‌شناسی در بین شاخه‌های مختلف فلسفه تحلیلی در ایران، درباره نحوه نگارش این اثر می‌نویسد: «این کتاب مفهوماتی به مسایل فراوانی پرداخته که در آن صورت مسایل با عمق کمتری بررسی می‌شوند یا اینکه مسایل عمیق‌تر بررسی شوند که در این صورت مسایل مطرح‌شده محدودتر خواهند بود». من در این کتاب، اثری، دومی را بر گزیدم و این موجب شده است به بسیاری مسایل نپردازم. مثلاً معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایی در معرفت‌شناسی و شک‌گرایی، فکر می‌کنم بیشترین طیف‌های اخیر این حوزه اخیر را پوشش دهد و با مفاهیمی پایه معرفت‌شناسی چنان آشنا کند که خود بتواند با سهولت بیشتری مطالب دیگر را پی بگیرد، مرجع می‌توانم ادعا کنم اگر کسی این کتاب را گام به گام بخواند، آنقدر به اسلحه‌های مفهومی مسلح می‌شود که بتواند باخشی که در این کتاب مغفول و قلم‌انداز را اگر در جایی دیگر بخواند، دریابد.

داشتن مرجع فارسی، مشکل مدرسان فلسفه تحلیلی

«بهیادی تسنیر» به عنوان منتقد دو اثر «آشنایی با فلسفه علم» و «آشنایی با معرفت‌شناسی» را نقد و بررسی می‌کند. او بر این اساس، شش بخش درباره این مجموعه گفت: مشکل فلسفه علم، فلسفه تحلیلی در این سال‌ها این بود که اثری کامل و جامع در این خصوص نداشتیم. حتی در زمینه کتاب‌های تخصصی هم هنوز به یک کتاب مناسب برای این حوزه‌ها نرسیده‌ایم. برای مثال در فلسفه علم، کتاب «ایدی من» تا فصل هفتم ساده و روان پیش می‌رود اما ناگهان در فصل هشتم مسباحات کاملاً تخصصی بیان می‌شود. به نظر من این مجموعه تا حد زیادی مشکل را برای مرجع مناسب برای دانشجویان و محققان حل کرد. روانی متن باعث می‌شود خواننده در یک سطحی با موضوعات درگیر شود و این نکته فوقانی است. از این جهت باید گفت در کل با سه کتاب موفق می‌توانند دانشجویان فلسفه علم را به خودآموز عمومی و به گونه‌ای که ممکن است در کتاب‌های دیگر برای غلبه کند.

وی در نقد کتاب «فلسفه علم» گفت: از مشکلات صورتی کتاب این است که معادل های انگلیسی این کتاب برای اسامی، کوناختا نیستند. یعنی برخی از فلاسفه تاریخ تولد و وفاتشان نوشته اند علم این (هیوم و کلام) را بر خنّی انگار هنوز نه هستند به شکل کاروانگاری انگار میفرمانی می خوانستند به خواننده بگویند تجربه گرای مرده است. چون مادر مورد هیوم کارنان تاریخ وفاتشان را می بینیم در ضمن دو اشتباه درباره این دو رخ داده که اشتباه بزرگی است. در صفحه ۲۶ آنجایی که ارجع به مساله استقرا صحبت می شود، آمده «ما در این قسمت از نظر ما با رجوع به بخش های چهارم و پنجم رساله هیوم، مطرح اختصار را می برداریم». در حالی که در زینوس این امر، در کتاب دیگر هیوم است. اینجا یک بی دقتی صورت گرفته است. در صفحه ۸۴ درباره کارنان هم آمده است: «کارنان در کتاب مشهور خود ساختار منطقی جهان تمایز تحلیلی ترکیبی (ابزاری) فهم علمی جهان لازم می دانند». که باز هم به کتاب درستی ارجاع داده می شود. اشکالاتی از این دست بسیار است. اما در مجموع سه ایراد به نسخه استدلال های فلسفه علم می توان کرد: در کلامی، در متن استحضات نمی توضیح

آدم نشده است. هرچه مواردش کم است، اما وجود دارد. رای نمونه در صفحه ۱۰۲ «زبان‌شناسی گرای» نکته دیگر درباره استدلال‌ها این است که گاهی اصطلاحی مطرح شده که جنبه‌های مختلفی دارد ولی فقط به یکی از آنها پرداخته نشده است. در برخی از موارد هدف تحقیق در توضیحات رعایت نشده است. در این کتاب گاهی احساس می‌شود که برای مثال کم است و با مثال‌های بیشتر می‌توان مسأله را حل کرد. احساس این است که برای تحقق هدف خودآموز عمومی بودن این کتاب، لازم است خوانندگان بیشتر از آنچه طرح شده با مفهوم رایج و عمومی علم درگیر شوند و بعد کتاب را مرور کنند.

وی درباره کتاب «آشنایی با معرفت‌شناسی» گفت:

در ابتدای کتاب وقتی درباره روش معرفت‌شناسی صحبت می‌شود به نظر می‌رسد که هدف خواننده را با استفاده از مومنی از کلمه معرفت بیشتر درگیر کرد. بحث فنی شروع می‌شود البته ایرادی ندارد اما چون این کتاب قرار است با خواننده عام ارتباط برقرار کند شاید بد نباشد با استفاده‌های مومنی از کلمه معرفت، شروع کنیم و معرفت را در معنی مختلفی به کار ببریم. وقتی درباره پرسش‌های معرفتی صحبت می‌شود، آمده: پرسش‌های معرفتی، پرسش‌های علمی هستند که به ما می‌فهمانند چرا معرفت، توجیهی، شادمانه و بی‌ارزاندگراگر اینها در حد فهرست باقی بمانند مشکل می‌یست. اما بعداً چند جمله جلوتر از ملاحظات معرفتی صحبت می‌شود و آورده می‌شود که همین‌ها را با ملاحظات معرفتی و غیرمعرفتی هم می‌شود فهمید. بعد بنابراین از این نتیجه می‌رسد که هدف معرفت‌شناسی، بررسی معنای بارز و توجیهی اینها است. به نظر اینجاست که با وضعیتی دوری و به‌رویبومی و مشخص نمی‌شود انتظارمان از معرفت‌شناسی چیست؟ در برخی استدلال‌ها باز با همان دقت تحلیلی برگوییم، مشکلاتی به وجود آمده و توضیحات در برخی جاها گمراه‌کننده است مانند صفحه ۱۰۶. در نهایت جا برای چند موضوع به‌همچنان باقی شده است اینکه کتاب از سطح دانش‌آموز به کارشناسی را می‌تواند ببرد.



ضياء، محمد



مهدی نسریز



حسنین شیخ رضایی



امیر کریم سید



محسن زمانی

روزگاری با «آنا آخمتووا»

احسان لامع

■ **«خاطرات مسکوک» عشق ناخواسته» عنوان کتابی است که قرار است «جنگه نشر و ترجمه پارسه» آن را منتشر کند. این کتاب حاصل خاطرات چند دهه «اماگرتشین» یکی از آیدیلان سرشناس روس است که رابطه عاشقانه نزدیک با «آخمتاوا» و سایر شاعران و هنرمندان داشته است. این پژوهشگر ادبیات روسیه و عضو اتحادیه ادبیات روسیه سال‌ها رابطه بسیار نزدیک با آخمتاوا و «دلانتشاته» داشته است و رویدادهای شرایط زندگی شاعران، نویسندگان و هنرمندان را در دوره «استالین» به‌خصوص دهه ۲۰ و ۴۰ در این کتاب به طور صافانه» بازگو می‌کند. هنگامی که این کتاب منتشر شد عده‌ای او را تحسین کردند و بسیاری دیگر دشمنش دادند و او را آدمی بدجنس و پلید خواندند. در این کتاب «شرایط» بسیار واقعی زندگی، وقوع جنگ جهانی دوم، افشای شخصیت‌ها و ساخت برخی از آثار مهم و زندگی خصوصی آنها دیده‌اند. کشور، توسط استالین به‌طور خورده و خورده به جامعه هنرمندان و شاعران و سرکوب مخالفان» را در این اثر منعکس می‌کند. این کتاب چهره بسیار متفاوتی از آخمتاوا و ماندلشتام و سایر شاعران و هنرمندان نشان می‌دهد و خیلی‌ها از خواندن این کتاب و خاطرات اماگرتشین دچار حیرت و شوکه شدند. آنچه در پی می‌آید بخشی از این خاطرات است.**

ز یاد زمان نگذشته بود، پیدا بود که «سیفولیا» در کمیته مرکزی حزب ارتباط دارد. آخاموواو تصمیم بسیار مختصری بر استالین، از عبارات تاریخی تحسین بسیار استفاده کرد تا بگوید که شوهر و پسرش مرتکب جرمی علیه دولت نشده‌اند. اما با این عبارت تمام می‌شد: «بوری» و بسیار بونویج استفاده را می‌کرد: «باستاناک» هم به استالین نامه نوشته بود. او در نوشتن این مدت‌هاست آخامووا را می‌شناسد و از شرایط تحسین آری می‌داند. او مطلع است. او بعد از زندگی می‌گذشت هرگز گمانی ندارد. و هیچ چیز را به خاطر خودش نمی‌خواهد. او نامه‌اش را این طور ختمه داد: «او در شرایط بسیار سختی به سر می‌برد». پلینیک، آخامووا را با شنیدن خبرش به دفتر فرماندهی کرملین برد. از قاضی‌ها شنیده بود که نامه را آنها تحویل می‌گیرند و خشک‌بار استالین می‌دهند.

در خاطرات دینا کانل با عنوان «حلافت در لوبیانکا» روایت می‌شود که او چهل و یک روزه افرون دختر سترونا را در زندان ملاقات کرد. جزئیات بیشتر آن در کتاب «قبال گر مخروجه» درج شده است که ما را می‌تواند به مورد زندگی و مرگ مارینا ستوتا و فرزندانش آدریانه و گورکی نوشته است. این جزئیات پدرم را بسیار آزرده و آفسرده کرد اما من به موقع هیچ‌گونه آگاهی به آنها نداشتیم. «اما من به «لبیانکا» ققتنه بود و وقتی «یورا» پسر ۱۲ ساله «لبیانکا» سرزده از طرف مادرش اولگا از شهر گورکی پیش او آمد «الکساندر کهنل» سرماخوردگی معمولی گرفته بود. «کاسندف» هنوز زندان بود. دادگاههای نامیاش شروع شده بودند. لبکیا می‌نویسد: «مارینا کوتاهی را در اتاق



پیش خانواده‌اش نشست و با گفتن اینکه حال خوب نیست، به اتاقش برگشت. دینا سو او افشار داد تا بپرسد که چه اتفاقی برایش افتاده است. یورا به او چه گفته است؟ کانل اصرار کرد که یورا فقط از جانب مادرش برای احوال‌پرسی آمده بود. بعد از این ملاقات بود که سرم‌ماخودگی به منیزیت تبدیل شد. چهار روز بعد کانل از دنیا رفت. در سال ۱۹۴۱ وقتی دینا به زندان اورول بود، از نقش سرنوشست‌ساز یورا در زندگی کانل مطلع شد. دینا با «ولگا کانماو» به‌هم‌نبود. «لف کانمف» و پسر بزرگشان الکساندر که خلبان هواپیما بود، کشته شده بودند. دینا پس از کلی پرس‌وجو فهمیده بود که یورا، شاید بر اثر تیغوس مرده است. آن موقع، آلمانی‌های متجاوز تا اورول ۵ نزدیک شده بودند. مقامات زندان شوری دستور تیرباران کانماو و سایر زندانیان سیاسی را داده بودند. آن موقع دینا هم در زندان بود که اولگا را از سلولش بیرون بردند تا اعدامش کنند. اما درست لحظاتی قبل از اعدامش، او به دینا دقیقاً چیزی را گفته بود که یورا به مادرش گفت. اولگا به او گفته بود که به کانل خبر دهد که بازوها خیلی در مورد او سوال کردند. به‌خصوص آنها می‌خواستند بدانند که چه کسی به اولگا خبر داده است که الیولفا خودکشی کرده است. عروس که زن الکساندر کانمف می‌شد گفته بود که او این خبر را از الکساندر کانل شنیده است؛ کانل فرای مرگ الیولفا به خانه آنها رفته بود. کانل هم این ماجرا را قبلاً از زبان پولینا زن مولوتوف شنیده بود که او هم نمی‌دانست این خبر از اسرار دولتی بوده است. ترس و هراسی که ششینین این خبر بر جان کانل گذاشته بود، قابل‌درک بود. بعد از آن دینا شکرگزار بود که به مادرش در رخت‌خواب خودش جان سپرد و وحشت بازجویی‌های پی‌درپی و اعدام بر جانش نشست. وقتی که دینا و لیالا در سال ۱۹۳۹ دستگیر شدند، بازوها تلاش کردند از آنها اعتراف بگیرند که مادرشان جاسوس سه کشور بیگانه بود و وقتی که زنان کانمف، گالینین و مولوتوف برای درمان در بخش‌های بهداشتی مختلف به خارج رفتند، کانل در مقام مشاور بیمارستان کرملین آنها را همراه کرده بود.